



جوجه تیغی کوچک در مرکز نگهداری از جوجه تیغی های «هیت چین» در جنوب شرقی انگلیس، شیر بدون لاکتوز می خورد، عکس از باکرافت میدیا



مسابقه گاوبازی، این بار در «لاس وگاس» آمریکا! عکس از آسوشیتد پرس



تولید بسته هایی از چوب های خوشبو برای بخور در ویتنام، عکس از نشنال جئوگرافیک

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

اول زندگی هرچه ساده تر، راحت تر



حضرت آیت... جوادی آملی مفسر قرآن و استاد اخلاق، در تفسیر یکی از آیات سوره نور، درباره تشریفات ازدواج و حدیث مشهوری از پیامبر (ص) گفته اند: وجود مبارک رسول گرامی ازدواج را حفظ نصف دین می داند. اساس دین این است. منتهی یک کسی که دستش بسته است، پایش بسته است، دهانش بسته است، گوشش بسته است، فلج است و زمین گیر است. این در مکتب قرآن جزو معلولین است. بله خب این نمی تواند ازدواج کند. ولی [ممکن است کسی] خودش دست خودش را بست، چشم خودش را بست، گوش خودش را بست، خودش را فلج کرد، معلول کرد! خوب این تشریفات و قیودی که برای زندگی است که فلان کس از سفر آمده ما باید کادو بدهیم، بچه پیدا کرده ما باید کادو بدهیم، مکه برود کادو بدهیم، این تشریفات برای چیست؟ اول زندگی انسان هرچه ساده تر، راحت تر.

احکام

عوض کردن مرجع تقلید

محمد علی ندایی در مسئله تقلید، باید از مرجع اعلم تقلید کرد. حال اگر کسی نه به ملاحظه علمیت بلکه به دلیل دیگری، مرجع خود را تغییر دهد آیا این عدول جایز است یا نه؟ حضرت آیت... خامنه ای در استفتایی در این باره چنین فتوا داده اند:

سوال: می خواستم بدانم که اگر شخصی بخواهد مرجع تقلید خود را به خاطر برخی ملاحظات عوض کند، آیا باید اجازه مرجع تقلید را داشته باشد یا نه؟

جواب: به طور کلی عدول از مجتهد زنده، به مجتهد زنده دیگر بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، مگر این که اعلم یا محتمل الاعلمیه باشد.

پند نیکان



بریده ها

کسی می ترسد که ضعیف تر است

تردیدی نیست که ما نمی توانستیم از ورود ویدئو به کشور مان جلوگیری کنیم، چنان که نتوانسته ایم مانع ورود هیچ یک از محصولات و تکنولوژی غرب شویم؛ و راستش من تردید دارم که اگر هم می توانستیم، آیا چنین عملی درست می بود یا نه؟ ورود ویدئو به کشور یک ضرورت تاریخی است و زندگی در این عصر، خواه ناخواه چنین موقعیتی را به همراه دارد که ما نه تنها ویدئو، بلکه به زودی زود ماهواره را نیز بپذیریم و چه باک؟ کسی می ترسد که ضعیف تر است و ما که پا در میدان مبارزه با غرب نهاده ایم باید خودمان را برای چنین روزی نیز آماده کنیم.

(توضیح: زمان چاپ این کتاب، ابتدای دهه هفتاد شمسی است) برگرفته از کتاب «ستاخیز جان» اثر سیدمرتضی آفرینی

فتو نکته



اندک صبر

هدیه

احساس می کنم جنگل به طرف شهر می آید احساس می کنم نسیم در جانم می وزد احساس می کنم می شود در رودخانه آسفالت پارو زد و قایق راند همه این احساس ها را عشق تو به من بخشیده است

رسول یونان

دور دنیا

استفاده از کت به جای باتری!



آدیتی سنترال/ اگر همیشه نگران تمام شدن باتری گوشی و وسایل الکترونیکی خودتان هستید، می توانید با خرید یک کت به مبلغ ۲۴۷۸ دلار برای همیشه از این نگرانی نجات پیدا کنید! یک شرکت ژاپنی با طراحی هوشمندانه یک کت که با نور خورشید شارژ می شود، این امکان را فراهم کرده است که صاحب کت، در هر مکان و شرایطی به راحتی بتواند از انرژی خورشیدی استفاده کند و وسایل الکترونیکی اش را شارژ کند!

نقاشی های حیرت انگیز به روش نقطه گذاری!



آدیتی سنترال/ «جولیا کوکا»، دختر ۲۲ ساله سوئدی با استفاده از یک تکنیک قدیمی بسیار سخت و طاقت فرسا، نقاشی هایی می کشد که بسیار طبیعی است. او برای کشیدن این نقاشی ها از تکنیک نقاشی با نقطه گذاری استفاده می کند،

یعنی تمام نقاشی هایش را به جای خط، با نقاط ریز و کوچک می کشد که باعث می شود برای هر طراحی چهره کوچک، بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ساعت زمان صرف کند!

عکس عروسی بعد از ۷۰ سال!



هافینگتون پست/ یک زن و شوهر هلندی بعد از ۷۰ سال زندگی مشترک، تصمیم گرفتند دوباره جشن عروسی برگزار کنند تا از جشن شان عکس یادگاری بگیرند! این زوج در سال ۱۹۴۶ با هم ازدواج کردند اما در آن زمان، دوربین عکاسی

اصلا وسیله رایجی نبود و به همین دلیل هم هیچ عکسی از مراسم عروسی شان به یادگار نداشتند. مارگارت ۸۹ ساله و هانس ۹۰ ساله اش، حالا بعد از ۷۰ سال توانستند عکس های زیبایی را از مراسم عروسی شان به یادگار داشته باشند!

پیرترین انسان کره زمین!



گینس ورلد رکورد/ «اما مار تینا لویچیچا اورانا» نام زن ایتالیایی است که به تازگی تولد ۱۱۷ سالگی اش را جشن گرفته است و پیرترین فرد زنده کره زمین محسوب می شود. با فرا رسیدن تولد ۱۱۷ سالگی، حالا او نام خودش را به عنوان پیرترین شخص زنده روی کره زمین در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرده است. طبق آمار گینس او آخرین شخصی است که در قرن ۱۹ زندگی کرده است. او که اکنون هم تحت مراقبت ۲۴ ساعته پرستار است، ۹۰ سال است که هر روز سه تخم مرغ، یک بشقاب پاستا و یک کاسه گوشت خام می خورد! توضیح ضروری این که اثبات این که فردی پیرترین انسان روی زمین است براساس قوانین گینس، مدارکی می خواهد که شامل هر کسی نمی شود.

کاریکلماتور

- * بازیکن، گل تویی زد!
- * بازار روغن هم رونق نداشت!
- * متهم به درند رفت!
- * آتش نشان در محل حادثه، اعلام آتش بس کرد!
- * حمام، مرا دوشید!
- * حرف های دبیر ریاضی، مسئله دار بود!

برگرفته از کتاب «پادداشت سکوت» اثر حسام الدین هاجری



حمل شتر با موتور!

Like Comment

« من اگه آهنگ هم بودم ههونی بود که می زن بعدی گوش نمی دینش! « یک چیزی شد شده هرکی به برجسب نشنال جنوگرافیک می چسبونه رو شیشه ماشینش. آخه کار مند نشنال جنوگرافیک چرا باید با پراید هاچ بک تو خیابون لایی بکشد؟

« اتا قهوه پوهی سیده که شب رسیدم خونه یکی از ز برتخت در اومد گفت داداش قهرون دستت من سه روزه ا اینجام راه خروج رو پیدا نمی کنم، تو از کجا اومدی تو؟ « اگه این زوج های جوون همون انرژی که سر انتخاب اسم های خاص برای بچه شون می دارن سر تربیتش بذارن، نسل آینده درخشانی خواهیم داشت!

« بهترین دوران برای به دنیا اومدن من قطعا زمان قاجار بود، دقیقا همون موقع که رژیم گرفتن مُد نبود و چاق بودن با کلاسی محسوب می شد!

« چقدر زندگی در ژاپن پیچیده است. آدم باید بین سامورایی شدن، پیوستن به یاکوزا و پلی استیشن یکی رو انتخاب کنه. وسطش هم می زلزله میاد!

« واقعا به این نتیجه رسیدم به زشتی و خوشگلی نیست، به اعتماد به نفس! - درستش این بود که دماغ بالای چشم باشه که آدم بتونه چشمش رو زیر پتو نکه دره ولی دماغش رو بیرون پتو!

Like Comment

نیاز طنز یها



نویسنده: علیرضا کاردار

شعر طنز

خسته نباشید

از هوای شهر تهران خسته ام
از تصادف در اتوبان خسته ام
همچنین از دردندان خسته ام
از حضور توی میدان! خسته ام!
از پزدانای نادان! خسته ام
دیگر از کوه و بیابان خسته ام
از فشار آن کماکان! خسته ام
دیگر از رفتار ایشان خسته ام
بعد آن هم چای و قلیان...، خسته ام
امیرحسین خوش حال



نقطه

کله چفوکس

آق کمال سرما می خورد

او چند روزی که هوا سرد شده بود و سقه آمده بود، داشتیم تو خانه قندیل میسپتم. سرمای عجیب هوا یک طرف، خانه ما هم که نصف زیرش و چهار طرفش و بالاش خالیه و انگار قوطی خالی کمبوت ره گذاشته باشن تو فریزر. ای صرفه جویی کاملیا خانم هم از یک طرف دگه باعث شد دلنا خواسته بشه یک سرمای مقبولی بخورم. یعنی نمذاشت دست به شوقاژ! او بخاری بزنم، مُگفت هر نمدمن چند درجه که ما دمای خانه ره کمتر کنیم، نمدمن چندتا خانه بیشتر متنن از نمدمن چقدر گاز استفاده کنن. مُگفت: «خودت رو بذار جای اوانایی که با یک دونه چراغ نفتی خودشون رو گرم می کنن»، هرچی کافشن و جاکت داشتیم بُرمان کرده بودم و تیک تیک ملرزیدم تا ای توده هوای خُک بره. حالا تو ای هیر و ویر مویم کار برام پیش آمد و باید مرقتن شهرستان. بهش گفتم: «کاملیا جان، تنها خانه نمان، مخصوصا شیا. برو پایین خانه آقات. هم مو خیالم راحت باشه، هم به یاد دوران مجر دیت که موره نداشتی، غصه بخوری و قدر موره بیشتر بدنی!» خندید و گفت: «غصه که عمرا بخورم ولی پایین هم نمی رم. تازه تو نیستی می توئم هر جور دلم خواست زندگی کنم!» یعنی یک طوری شوخی مُکنه که مویم باورُم مِرِه. گفتم: «پس اقلا شوقاژ ره زیاد کن که سرما نخوری.» گفت: «اتفاقا من می خوام شوقاژ رو خاموش کنم و فقط بخاری باشه تا گاز اسراف نشه.» گفتم: «جان ما کوتاه بیا! بخاری خطرناکه، مو دلم هزار راه مِه که لوله اش در بره یا شلنگش کنده بره...» گفت: «حالا وقتی تو هستی بخاری خطرناک نیست؟» یعنی فقط باید جواب مو ره بده. گفتم: «اوچوری هر بلایی باشه سر مویمه، ولی نمازُم تو کاریت بره.»

دگه خیلی احساساتی رفته بودُم و زدم تو خط فیلم هندی. صدامه مثل ویچی کُردُم و گفتم: «اگو مو تو جاده کاریم رفت، ازت راضی نیستم که برام صبر کنی. تو هنوز چوونی و باید زندگیتکه ادامه بدی...» نداشت حرفم تموم بره و گفت: «خب حالا لازم نیست از این حرفا بزنی. همچنین می که که انگار می خواد بره اون سر دنیا. از اون گذشته مگه دیوانه ام که بعد از تو بازم از دواج کنم؟ همین یک بار بس بود!» انا حالا بعد رفت! شانس اوُرُم بعدش خندید و گر نه تا تابستون سال آینده هم بخ گرده ام و ا نمرفت!

صبح تو جاده بهم زنگ زد گفت جوش بزنم، مِه خانه اشنا اینا. بس که قهرونش بُرم به حرف شوهرش گوش مده. تازه ای جوری مِته هم شوقاژ و هم بخاری ره خاموش کنه!

قصارزاده



نویسنده: سیدمصطفی صابری، تصویر ساز: سعیدمرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* بهترین صفحات روزنامه خراسان زندگی سلامه! هر چند الان خیلی لوس شده!
* از نمک نشناس ها آزار دیدن سخت نیست. درد دارد خوردن زخم از نمک پرورده ای... مسعود منجنوبور، مشهد
* ما که صبرمون زیاده، ولی لطفا تو «اندکی صبر» اینقدر قطعات ادبی لیکراری نذارین، لایذ فکر می کنی کسی نمی خونت نه داداش خیلی خاطر خواه داری...
* چه پرورده جالبی تو صفحه اول راجع به اعتقاد کاسب های قدیمی به رزق و روزی حلال کار کردین! قبلا درآمده ام که بود و خیر و برکت پول ها زیاد، چون حواسشون بود چه جوری پول در میارن. حمید سعیدی، کاشمر

* من و دنیا همدیگه رو رنگ می کنیم من با مداد سیاه روزهای اونو، اون با مداد سفید موهای منو...
* مطلب عجیب ترین ترس ها تو صفحه همشهری سلام جالب و خواندنی بود، حالا می دونین ترس عجیب من چیه؟ ترس از دست دادن شما و نخوندن همشهری سلام!! داوودی، قرقان
* سلام زندگی سلام، اون قدری که مامانم منو جلوی جمع خراب می کنه طارمی تو پرسپولیس موقعیت خراب نمی کنه! فاطمه، مشهد